معمای پلیسی شماره ۷۰

گریه عشق

مهدی ابراهیمی

بهزاد، وقتی از خواب بیدار شد صدای موج دریا و پرندگان آبی او را به یاد پرستو انداخت، یک هفته ای می شد به خاطر مأموریت اداری همسرش را در تهران تنها گذاشته بود و به بندر انزلی آمده بود.

روزی که از «پرستو» جدا می شد کلی سفارش شنیده بود، او می گفت که دلشوره خاصی دارد طبیعی هم بود ابتدا هر مسافرت با دلنگرانی آغاز می شود اما بیشتر از همسرش، «منصور» نگران بود، «پرستو» پنج ماهه باردار بود و تنها ماندن او به صلاح نبود.

«بهزاد» از روی تخت پایین آمد همکارانش هنوز در خواب بودند عقربه ها، ساعت ۹ صبح را نشان می داد آخرین روز مأموریت بود و او می خواست هرچه زودتر نزد همسرش بازگردد، به آشپزخانه رفت وزیر چایی را روشن کرد و بعد به سمت تلفن رفت ابتدا شماره تلفن خانه خودش را گرفت هیچ جوابی نشنید بعد به خانه مادر زنش زنگ زد وقتی صدای «پرستو» را شنید فهمید که او منتظر تماس تلفنی اش بود.

«پرستو» با شنیدن اینکه «بهزاد» به تهران باز می گردد از خوشحالی جیغ بلندی کشید بعد با آب و تاب یک لیست بلندی برای خرید سوغاتی های شمال داد.

وقتی مکالمه تمام شد دیگر همکاران بهزاد، بیدار شده بودند و همه در حال جمع کردن اثاثیه خود بودند، یک ساعتی نگذشته بود که همگی سوار بر خودروی پاترول شدند، «بهزاد» از راننده خواست ابتدا دقت و بعد سرعت را در نظر بگیرد و وقتی پرسید چند ساعت دیگر به تهران می رسند از او شنید که با بهترین سرعت ۵ ساعتی درجاده هستند.

همه می خندیدند و لیست خرید بهزاد دست به دست می چرخید، انگار همه دلشان برای خانه تنگ شده بود و با روحیه دادن به راننده شرکت سعی داشتند او را راضی کنند تا پایش را بیشتر روی گاز فشار دهد.

این خنده ها زیاد طول نکشید، خودرو پس از چند توقف کوتاه که برای خرید سوغاتی صورت گرفت در سکوت فرو رفت و همه چشمانشان را بستند تا طولانی بودن مسیر را زیاد احساس نکنند.

بهزاد هم خوابید تا اینکه با صدای بلند راننده شرکت از خواب پرید، او تابلو ورودی تهران را به همه نشان داد و باشنیدن خسته نباشید خنده بلندی کرد.

وقتی پاترول جلوی در خانه «بهزاد» ایستاد او با کلی سوغاتی پیاده شد و پس از ترک دوستانش به سمت درخانه رفت، می دانست که «پرستو» در خانه منتظر او است، زنگ را فشرد هیچ کس در را باز نکرد احتمال داد یک شوخی باشد کلید را در قفل چرخاند و وارد ساختمان شد، از پله ها بالا رفت، اشتباه نکرده بود کفش های «پرستو» در پاگرد ورودی درخانه بود باز زنگ زد اما در باز نشد مقداری نگرانی به او دست داد کلید را در قفل چرخاند باز شد سخت همسرش در داخل بود چون کلید از داخل روی قفل بود.

وقتی در را کوبید و دید از «پرستو» خبری نیست در خانه همسایه رو به بروبی را زد. زن همسایه بعد از احوالپرسی و با دیدن نگرانی «بهزاد» به او اجازه داد از بالکن خانه او خود را به بالکن یک میهمان آشنا بوده است سرقت را از سوی یک قاتل آشنا دانست.

وقتی بازپرس از ساختمان خارج شد جمعیت بیشتر شده بود اما از شوهر پرستو، خبری نبود تا اینکه رد او در خانه همسایه پیدا شد که در جمع بستگانش نشسته بود و همه سعی داشتند به او دلداری دهند.

با حضور بازپرس شمس در جمع فامیل های «بهزاد» همه اتاق را ترک کردند تا او به تحقیق از شوهر پرستو، بپردازد، گریه هایش تمام شدنی نبود فقط اسم پرستو، را به زبان می آورد و به سر و صورتش می کوبید، بازپرس سعی کرد او را آرام کند وقتی دید رفتارش کارساز نیست با قاطعیت گفت: «اگر می خواهی قاتل شناسایی شود و امشب راحت بخوابی گریه نکن و به سؤالات من پاسخ بده! وگرنه می روم و تو تنها می مانی، گریه فایده ای ندارد.»

بهزاد، انگار روزنه امیدی پیدا کرده باشد آرام شد، صورتش را با آستین لباسش پاک کرد و بعد با قاطعیت گفت: «حاضرم، سؤالها را بپرسید!»

*** آخرین بار کی «پرستو» را دیده ای یا با او حرف زده ای؟**

- یک هفته پیش برای آخرین بار خنده هایش را دیدم امروز صبح که زنگ زدم و گفتم به خانه برمی گردم خوشحال شد و گفت به خانه می آید ای کاش زنگ نمی زدم و برای دیدن او به خانه مادرزنم می رفتم.

*** امروز صبح «پرستو» ابراز نگرانی نکرد؟**

- اصلاً، خیلی هم شاد بود.

*** مشخصه یا شخص خاصی از بستگانت یا بستگان مادری اش به خانه رفت و آمد می کرد؟**

- خیر، او آرامش می گرفت و به خانه می آمد فکر کنم این بار هم چنین کرده است.

*** مادرزنت نگفته با چه وسیله ای به خانه برگشته است؟**

- او وقتی ماجرای «پرستو» را شنیده، درجا سکته کرده و شنیده ام در بیمارستان است، برادر پرستو، می گفت خودش او را داخل خودروی آژانس گذاشته است و بعد از رسیدن به خانه تلفنی سلامت او را چک کرده است.

*** به راننده آژانس شک نداری؟**

- اصلاً، برادرزنم می گفت چندبار هم با «پرستو» تماس گرفته اند و او در خانه انگار می خواست قسنجان که غذای مورد علاقه ام است درست کند.

*** چه کسی از آشنایان به خانه ات رفت و آمد دارد؟**

- اگر خودم در خانه باشم خیلی ها می آیند اما در غیاب من جز آشنایان نزدیک کسی به خانه ام رفت و آمد نمی کند حتی اگر هم بیاید پرستو سعی می کند او را دست به سر کند. البته با بهانه تراشی های مختلف همه کارهایش به توصیه من بوده است.

*** همیشه پیش کدامیک از بستگان نزدیک روسری به سر می کرد؟**

- به جز محارم پیش همه روسری می بست برخورد کرد تبسمی زد، دستش را روی شانه او گذاشت و پرسید: «چقدر عمویت را دوست داری؟»

- خیلی، او و من هم بازی بودیم فاصله سنی مان فقط ۶ ماه است او و خانواده اش برای من عزیز بودند و هستند، خیلی ناراحتم.

*** عمویت دشمنی ندارد؟**

- بعید می دانم، او مرد بسیار خوش برخوردی است و همه دوستش دارند!

*** زن عمویت چطور؟**

- پرستو زن مؤمنی بود خدابیامرزدش به همه فامیل احترام می گذاشت و همه او را دوست داشتند حیف شد. اگر قاتل را ببینم تکه تکه اش می کنم.

*** وقتی شنیدی «پرستو» را کشته اند چه حسی پیدا کردی؟**

- همه بدنم لرزید ویخ کرد، ساعت نزدیک ۲/۵ ظهر بود، من عجله داشتم تا به باشگاه بدنسازی برسم در مسیر باشگاه موبایلم زنگ خورد. وقتی آن را روشن کردم صدای یک مردی را شنیدم که با عجله گفت: «سهیل برو جلوی خانه عمو بهزاد. او را کتک می زنند.» بعد تماس قطع شد هر چه الواله کردم جوابی نشنیدم شماره ای که روی صفحه نمایشگر موبایل افتاده بود برای کیوسک تلفن کارتی بود. احساس کردم این صدای مردانه را شنیده ام سریع مسیر را عوض کردم و به در خانه عمو «بهزاد» رسیدم باورم نمی شد عمویم روی آسفالت نشسته بود و گریه می کرد کسی او را کتک نمی زد وقتی شنیدم زن عمویم کشته شده است سریع به پلیس ۱۱۰ زنگ زدم.

*** نفهمیدی تماس گیرنده چه کسی بود؟**

- چون دروغ گفته بود حتماً خود قاتل است وقتی زن عمو «بهزاد» رسیدم جز چند همسایه کسی دیگر آنجا نبود پدرم پی ساعتی بعد به اینجا رسید او را من خبر کردم نمی دانم تماس گیرنده چه کسی بود و این یک معما شده است.

*** به نظرت چه کسی می تواند این قتل را انجام دهد؟**

- حتماً یک دزد است، خانواده عمویم هیچ دشمنی نداشت و جز یک سارق نمی تواند در روز روشن چنین جنایتی بکند هر کسی بود می دانست زن عمویم در خانه تنها است و او را زیر نظر داشت.

وقتی بازپرس خارج از ساختمان رفت دید که چسد «پرستو» را داخل کاور سورمه ای رنگی جاسازی کرده اند و داخل مینی بوس پزشکی قانونی انتقال داده اند. سرنخ جالبی در دست نداشت و بایستی منتظر می ماند تا نظریه های پزشکی جنایی و تشخیص هویت آماده می شد و شاید به ردپاهایی از قاتل می رسیدند.

فردای آن روز ساعت ۱۰ صبح بود که پرونده قتل «پرستو» روی میز دفتر کار بازپرس قرار داشت از اینکه قاتلی بی رحم آزادانه در شهر بچرخد ناراحت بود به خاطر همین پرونده را باز کرد و کلمه به کلمه تحقیقات مأموران کلانتری از بهزاد، و همسایگان را خواند حتی راننده آژانس نیز مورد تحقیق قرار داده شده بود وقتی می خواست پرونده را ببندد به مرور آن چیزهایی که در تحقیقات و آنچه خودش در صحنه قتل دیده و تحقیق کرده بود پرداخت، شک نداشت که اشتباه نمی کند و قاتل را پیدا کرده است.

سروان عبدی وقتی خود را به در خانه پدر پرستو رساند که اتوبوس آماده بود تا عزادار ان را به سر خاک این زن جوان ببرد، سهیل دسته گلی با روبان سیاه رنگ در دست داشت که با دیدن سروان سرجایش خشک شد به آرامی سمت خودروی پلیس رفت و گفت که اگر قاتل را دستگیر کرده اید خبرش را به همه بگویم.

ساعتی نگذشته بود که سهیل روبروی بازپرس نشسته بود او با شنیدن تنها یک دلیل چاره ای جز اعتراف ندید وقتی جزئیات قتل پرستو را می گفت صدایش می لرزید: «من و عمویم هر دو به این دختر دلبسته بودیم البته من می دانستم پدرش او را دوست دارد اما او نمی دانست من عاشق پرستو هستم، خیلی سعی کردم با این دختر ازدواج کنم اما جرأت بازگویی نداشتم، پرستو می دانست دوستش دارم چون چند بار پی او نامه داده بودم وقتی با عمویم ازدواج کرد من نزدش گریه کردم او بی محلی کرد، کینه ای به دل داشتم که تبدیل به یک عقده سنگین شد تا اینکه شنیدم بهزاد به مأموریت رفته است هر وقت به در خانه می رفتم می دیدم پرستو نیست تا اینکه روز قتل وقتی زنگ خانه را زدم صدایش را از پشت آیفون شنیدم، سراغ عمویم را گرفتم که از او شنیدم در راه است و تا ساعتی بعد می رسد با وجود اینکه می دانستم او میلی ندارد تا در غیاب عمویم به خانه اش بروم رفتن به دستشویی را بهانه کردم تا بتوانم داخل شوم، با رودربایستی اجازه داد به داخل خانه بروم، ابتدا به دستشویی رفتم، چاقو را از جیبم درآوردم و به آرامی خارج شدم، پرستو پشت به من در حال تماشای تلویزیون بود از همان پشت به او حمله بردم و...

خواندگان گرامی با اشاره به یک دلیل - تنها یک دلیل - پاسخ های خود را به صندوق پستی روزنامه ایران ارسال کنید و در قرعه کشی شرکت داشته باشید.

✓ پاسخ معمای پلیسی شماره ۶۷: محموله محرمانه

دلیل اول: بازپرس شمس در صحنه قتل فقط یک کیف خالی و بزرگ که درآن باز بود را دید و آن همان کیفی بود که پول های داخل آن که ۵۰ دلاری بود را خالی کرده بودند و داخل گاوصندوق گذاشته بودند.

پس اگر به گفته دکتر ذوالفقاری او بسته اسکناس ها را داخل کیسه سیاهرنگ دزدان می ریخت بایستی کیف خالی و بزرگ دیگری نیز در دفتر کارش پیدا می شد، بازپرس در بار دومی که به شرکت رفت پی برد دیده های روز نخست درست بوده است و چنین کیفی در آنجا وجود ندارد. دلیل دوم: بازپرس در بازرسی گاوصندوق دید که اسکناس های ۵۰ دلاری داخل آن جاسازی شده است این در حالی بود که دکتر ذوالفقاری تأکید داشت دزدان بسته های ۵۰ دلاری را به سرقت برده اند.

دلیل سوم: میلی که دکتر روی آن نشسته بود و هنگام اصابت گلوله به پایش در نزدیکی آن قرار داشت کاملاً تمیز بود و هیچ خونی روی آن پاشیده نشده بود.

*** برنده معمای پلیسی شماره ۶۷: محموله محرمانه**

آقای اسماعیل اسفندیاری از تهران به قید قرعه برنده این سری از معماری پلیسی شناخته شده است که می تواند در تماس با گروه حوادث روزنامه ایران جهت دریافت جایزه اقدام کند.

این عزیزان در قرعه کشی شرکت داده شده اند.

علی اکبر زیطانی، مرضیه عبدلی، نسرین نیک نیا، فرشاد شایگان پناه، مسعود محمدی، صغری محبی، آرش سحرخیز، سیده خدیجه فتاحی آفازبارنی، فیروزه خدابخشی، مهری آسایش، احمداطلسی مقدم، فاطمه جعفری، محمدعلی سالاری، احترام حاجی خانی فرد، رقیه علیزاده، نجات بابایی، علیرضا حسینی دولت آبادی، الهه مهری، حسینعلی سیدجلیلی، هادی رهبر رضاخانلو، فرید علی اکبرنژاد، فریبرز صداقت بین، آرمین صداقت بین، آتوسا صداقت بین، مینا آبرونش، مسعود صامت، مینا صامت، علی سعادت، مرتضی بامیان، اشرف دربندی، علی جواهری فر، حامد واشقانی، وحید مظفری نیا، موسی دولتی، بهادر دولتی، معصومه شرقی، هانیه دولتی، مریم عزیزی، المیرا امیری چرلو، مهدی محمدی نژاد، احمدمسلمی، افسانه طباطبایی، نقی آذرطب، سامان رمضانیان، فریدمعشاری، گیسنژا فهیمی، محمدغنادی، مهران مهدوی کیا، مهدی فاتحی، حامد فاتحی، سیف الله فاتحی، طلعت سعادت، اسدالله فرهمند، آرزو فرهمند، الهام فرهمند، مهناز سعادت، متین مهربان، میلاد مهربان، صغری کریمی، زهرا کریمی، فاطمه کریمی، کبری صادقی، صادق محمدی، حمید پهلویخواه، فرشته شامردانی، شهره مطلوبی، نیما نوابی، حمیدنوابی، اکرم مهربان، حسن ستاری وحید، مه زاد شعبانی، مانی نوابی، امیرکوشک باغی، سمیرا محرابی پوی، بهمن دلشب، شکیب دلشب، امیرحسین جهان نورآرا، مرتضی ملکی، پروین ابوالفتحی، نرجس فتاحی، امیرحسام فتاحی، مائده فتاحی، علی فتاحی، معصومه زیباچهره، شهره غلامی باغی، جمال الدین اسلامی، فریماه محمودی فر، حمیدرضا پورحامدی، غلامحسین نوری مطلق، امیرعلی محسنی، فاطمه قاری، صادق اطلسی مقدم، صالح اطلسی مقدم، فرهاد معیری، زهرا میرحسینی، زهره دشتی، علیرضا عسایی، مدینه یزدانی، شینم جاسم معشوری، آرش دیانک شوری، بهناز دیانک شوری، بهار دیانک شوری، حمیدرضا ابراهیمی، سپهر ابراهیمی، افسانه دیانک شوری، محمدعلی دیانک شوری، آزاده دیانک شوری، مصطفی پرنده، علیرضا صحرانورد، صادق سلیمان زاده، شهین آقاکشیلو، مسعود قربانخان، افشین دیانک شوری، آرزو صفایی، پرنیان محمدی نژاد، نرگس آریانفر، نریمان قربان پور، زهرا ضربت، عمار ضربت وسید کمال حسینی.

این دوستان جواب های نزدیک ارائه داده بودند.

حمیدرضا اسکندری، حمیدرضا نوروزی، آذر صنافی، شیرین حافظیه، اسماعیل فروهر، حمید ده گرد منفرد، محمدحسین قدیم خانی، سیدمحمدحسین روانبخش، ملیکا سادات روانبخش، هادی بادین، سعید بابایی تبار، فریبا محمدی آرش، علی اصغر غلامی، خشایار فرشید، علی حافظی زاده، مریم دشتیان، علامعلی خسروبی، موسی صبوری، متین خلیل فکر، معصومه خلیل فکر، میترا خلیل فکر و مهدی خلیل فکر.

جاده

نور زیاد مانع دید رانندگان می شود

قدرت بینایی یا دید انسان درشب به سرعت کاهش می یابد و باعث خستگی چشم ها و دستگاه اعصاب می شود. فاصله و سرعت هنگام شب به خوبی تشخیص داده نمی شود. رانندگی در شب با توجه به اینکه تردد کم خودرو ها را دربی دارد ولی دشواری ها و مشکلات زیادی را دارد. درصد عمده ای از تصادفات هنگام شب اتفاق می افتد. یکی از علت های اصلی حوادث رانندگی شبانه، تاریکی هوا و محدود بودن دید راننده است. در این حالت حوزه دید راننده منحصر به محدوده ای می شود که به وسیله چراغ های جلوی وسیله نقلیه روشن شده است از طرف دیگر استفاده از نور بالا سبب می شود که قدرت دید رانندگانی که از روبه رو می آیند کاهش پیدا کند و در نتیجه قادر به تشخیص مطلوب وضعیت مقابل خود نباشند. رانندگان باید برای رانندگی در شب حتماً شیشه های جلو خود را تمیز کرده و از سالم بودن چراغ های جلو اطمینان حاصل کنند و با سرعت ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر کمتر از روز رانندگی کنند و به فاصله ۱۵۰ متری وسیله نقلیه روبه رو که نزدیک می شوند اگر با نور بالا در حرکت هستند از نور پایین استفاده کنند.

در بین رانندگان زیاد مشاهده شده که هنگام روبه رو شدن با دیگر رانندگان یک مرتبه نور چراغها را استپ بالا می کنند که این کار خطرناک دور از شأن راننده با فرهنگ است.

حکم کور کردن یک جوان قابل اجرا نیست

گروه حوادث: کرج - خبرنگار «ایران»: مرکز پزشکی قانونی شهرستان کرج حکم کور کردن یک چشم عامل درگیری خونین در رستوران «ناگویا» ی ژاپن را غیرقابل اجرا دانست. با درخواست پسرجانی که در این حادثه چشم چپ او کور شده است اجرای حکم قصاص در کمیسیون تخصصی جشم پزشکی تهران با حضور اعضای هیأت علمی دانشگاههای علوم پزشکی بررسی و مشخص می شود که آیا امکان قصاص و اجرای حکم وجود دارد یا خیر.

این در حالی است که برای دومین بار قاضی شعبه ۱۲۲ جزایی دادگستری کرج رأی به کور شدن چشم چپ جوان مهاجم ایرانی داده است.

شب حادثه

غروب شنبه ۲۱ مارس سال ۹۹ میلادی - ۲۹ اسفندماه سال ۷۷ - در حالیکه ایرانیان مقیم ژاپن برای برپایی جشن تحویل سال نو در رستوران ناگویا جمع شده بودند گروهی از جوانان ایرانی با حالتی تهاجمی وارد رستوران شدند و بعد از زد و خورد یکی از آنان سرمیزی رفت که جوان ۳۷ ساله ای به نام «نادر تکاور» پشت آن نشسته بود. جوان مهاجم ایرانی لیوانی را که لبه آن شکسته بود برداشت و به صورت نادر کوبید. گروه مهاجم وقتی مشاهده کردند صورت نادر به شدت پاره شده و او بیهوش روی میز افتاده است پا به فرار گذاشتند.

تخلیه چشم چپ

نادر به بیمارستان «چوکیوبیوئینگ» در ناگویا انتقال یافت و متخصصان جراحی چشم با توجه به اینکه چشم چپ وی صدردصد کور شده بود آن را به طور کامل تخلیه کرده و به درمان جراحات صورت جوان مجروح پرداختند.

شکایت در کرج

وکیل «نادر» با طرح شکایتی در اردیبهشت ماه سال ۷۸ در دادگاه جزایی دادگستری کرج خواستار دیدایی چپ وی صدردصد کور شده بود آن را به طور کامل تخلیه کرده و به درمان جراحات صورت جوان مجروح پرداختند.

شکایت در کرج

وکیل «نادر» با طرح شکایتی در اردیبهشت ماه سال ۷۸ در دادگاه جزایی دادگستری کرج خواستار دیدایی چپ وی صدردصد کور شده بود آن را به طور کامل تخلیه کرده و به درمان جراحات صورت جوان مجروح پرداختند.

کیا پاشا رئیس شعبه ۱۲۲ جزایی دادگستری کرج دستور قضایی ویژه ای برای ردیابی مرد مهاجم آغاز شد. جوان مهاجم که در مهرماه ۷۸ وارد خاک ایران شده بود در فردیس کرج شناسایی و به دادگاه احضار شد. او در دادگاه در دفاع از خود گفت: درگیری در شب عید در محیطی نسبتاً تاریک به صورت دسته جمعی بود و من برای میانجیگری وارد معرکه شدم اما از آنجایی که از نظر مالی در شرایط خوبی هستم نادر با این ادعای بی اساس قصد دارد زمن اخاذی کند.

شاهدان درگیری در ژاپن

وکیل نادر برای اثبات ادعای وی تعدادی از جوانان ایرانی را که در درگیری حضور داشتند به دادگاه معرفی کرد. به دستور قاضی لقمان کیا پاشا و با صدور دستور برون مرزی آنها در خاک ژاپن شناسایی و از سوی نماینده کنسولی مستقر در ژاپن تحقیقات انجام شد.

سفیر ایران در ژاپن با تحقیق از نادر او را جهت تعیین زمان وقوع حادثه به پزشکی قانونی معرفی کرد و جوانان شاهد درگیری با ارائه استشهادیه در سفارت ایران در توکیو صحت ادعای نادر را تأیید کردند.

لقمان کیا پاشا رئیس شعبه ۱۲۲ جزایی دادگستری کرج ۲۶ فروردین ماه سال ۸۱ جوان مهاجم را مجرم شناخت و به تحمل ۴ ماه حبس و قصاص کوری چشم چپ محکوم کرد. پس از اعتراض متهم حکم در شعبه ۳۳ دیوانعالی کشور مورد بررسی قرار گرفت که قضات این شعبه اشکالاتی را در شش بند نسبت به دادنامه صادره اعلام کردند. این پرونده برای دومین بار به شعبه ۱۲۲ دادگاه جزایی کرج ارجاع شد و پس از برگزاری ۴ جلسه رسیدگی و مواجهه حضوری شاهدان و جوان مهاجم و گزارش محرمانه و عکسبهایی که از سوی اداره کل امور گذرنامه در ریاست جمهوری به دست آمد بار دیگر جوان مهاجم به تحمل دو سال حبس و قصاص عضو محکوم شد.

رأی صادره در روز ۱۷ مردادماه سال ۸۳ در شعبه ۳۳ دیوانعالی کشور مورد رسیدگی قرار گرفت. قضات این شعبه از دیوان با نقض حکم از شعبه صادر کننده رأی نظریه پزشکی قانونی و در صورت لزوم کمیسیون پزشکی قانونی در مورد اینکه آیا اجرای قصاص امکان دارد یا خیر را درخواست کردند. لقمان کیا پاشا رئیس دادگاه صادر کننده رأی پس از ثبت مجدد کیفری و تعیین وقت از مرکز پزشکی قانونی کرج خواست تا با رعایت شرایط ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی مشخص کنند قصاص عضو - کوری چشم چپ متهم - قابلیت اجرا دارد یا خیر؟ که در نامه ای از سوی این مرکز به دادگاه جزایی کرج اعلام شد قصاص چشم قابل اجرا نمی باشد. در حالی که نادر و وکیل وی و وکیل متهم در وقت مقرر دادگاه حاضر و از نتیجه بررسی مرکز پزشکی قانونی کرج مطلع شدند وکیل نادر به نظریه پزشکی قانونی کرج اعتراض و تقاضای تشکیل کمیسیون تخصصی را کرد. به دستور قاضی لقمان کیا پاشا رئیس شعبه ۱۲۲ جزایی دادگستری کرج قرار است بزودی کمیسیون تخصصی چشم پزشکی تهران با حضور اعضای هیأت علمی دانشگاههای علوم پزشکی تشکیل شده و نتیجه امکان اجرای حکم کوری چشم مرد مجرم به دادگاه اعلام شود.

غرق شدگی

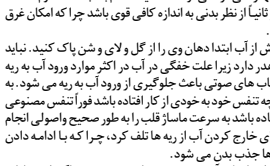

پس از بروز پاره ای از حوادث می توان با حفظ خونسردی کارهایی را جهت نجات فرد مصدوم یا حادثه دیده انجام داد. مطالب زیر در هر هفته به شما در شناخت بهتر در این امدادرسانی نکاتی را گوشزد خواهدکرد. غرق شدگی از علل مرگ و میر به خصوص درمیان بچه ها و نوجوانان است. عوامل زمینه ساز عبارتند از:

بیماری صرع، عقب ماندگی ذهنی، نداشتن آشنایی کافی با قواعد شناگری و افزایش استفاده از قایق های روباز و تندرو به خصوص شنا در مناطق حفاظت شده.

اقدامات اولیه:

در مواجهه با فرد غرق شده، ابتدا وی را به کمک وسایلی از قبیل حلقه نجات، تکه الوار یا طناب بلند از آب خارج کنید. باید این نکته را در نظر داشت که تنها زمانی فرد می تواند مستقیماً اقدام به نجات مصدوم کند که اول دوره آموزش نجات غریق را گذرانده باشد و ثانیاً از نظر بدنی به اندازه کافی قوی باشد چرا که امکان غرق شدن یک ناجی فاقد صلاحیت بسیار زیاد است.

باید بلافاصله پس از خروج مصدوم بی هوش از آب ابتدا دهان وی را از گل ولای و شن پاک کنید. نباید وقت را برای خارج کردن آب از ریه ها و معده هدر داد زیرا علت خفگی در آب در اکثر موارد ورود آب به ریه نیست و اسیاسم و گرفتن عضلات حنجره و طناب های صوتی باعث جلوگیری از ورود آب به ریه می شود. به وضعیت تنفسی و ضربان قلب دقت کنید. چنانچه تنفس خود به خودی از کار افتاده باشد فوراً تنفس مصنوعی را شروع کنید و چنانچه ضربان قلب از کار ایستاده باشد به سرعت ماساژ قلب را به طور صحیح واصولی انجام دهید. مجدداً تأکید می شود، نباید فرد را برای خارج کردن آب از ریه ها تلف کرد، چرا که با ادامه دادن تنفس مصنوعی قوی و مناسب تمام آب از ریه ها جذب بدن می شود.

در اوایل تنفس مصنوعی قدری مشکل است ولی با جذب آب به بدن تنفس راحت تر می شود. اگر طی عملیات احیا، فرد مصدوم استفراغ کند فوراً او را به پهلو برگردانید تا مواد خارج شده وارد ریه ها نشود. گاه ممکن است طی تنفس مصنوعی مقداری هوا وارد معده شود که خطر استفراغ دارد. در چنین مواردی فرد مصدوم را به شکم خوابانیده و دستهای خود را به صورت ضربدر به دور شکم حلقه نمایید و مختصری بالا بکشید تا هوا و آب از معده خارج شود. باید توجه داشت این عمل تنها در مواردی که اشکال تنفسی وجود دارد انجام می گیرد.

نکته:

در فردی که به داخل آب های کم عمق شیرجه رفته و با سر به زمین برخورد کرده است خطر شکستگی مهره ها و قطع نخاع گردنی و فلج اندام ها وجود دارد. در مواجهه با چنین مواردی، هنگام جابه جایی و عمل احیا بسیار احتیاط نموده و سعی کنید کوچک ترین حرکتی به سر و گردن مصدوم وارد نشود. در خاتمه باید متذکر شد تمام افراد غرق شده پس از نجات و اقدامات اولیه، حتی اگر کاملاً هوشیار باشند، باید به سرعت به بیمارستان منتقل شوند چرا که آب جذب شده می تواند عوارض خطرناک و کشنده ای برای فرد داشته باشد.